

گناه و بی‌گناهی دانشگاه در ایران

بررسی و نقد کتاب گناه و بی‌گناهی دانشگاه در ایران

● محمد جمالو

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

چکیده

حکایت برپایی دانشگاه در ایران و اهداف و علل تأسیس آن، حکایتی آسان و درعین حال دشوار است. در دوره رضاشاه مسئله برپایی دانشگاه در ایران همواره یکی از خواسته‌های روشنفکران بوده است. با اندکی تأمل در بنیان‌گذاری دانشگاه در ایران می‌توان گفت که شکل‌گیری نهادی علمی، به‌منظور گردآمدن استادان و تربیت دانشجو در ایران، سابقه‌ای به‌درازی تاریخ ایران دارد، وجود مدارس و مراکزی چون جندی‌شاپور و مدارس علوم دینی و در دوره معاصر مدرسه دارالفنون هر یک پیش‌زمینه‌ای برای اثبات وجود دانشگاه و مرکز علمی در ایران است. مقصود فراستخواه در پژوهش‌های خود و تازه‌ترین اثر منتشرشده وی به نام گناه و بی‌گناهی دانشگاه در ایران، که اغلب حول محور آموزش و پرورش در ایران تمرکز دارد این است تا با ارائه نوعی نگاه جامعه‌شناسی تاریخی به مسئله آموزش عالی در ایران بپردازد. در این پژوهش با دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی، برآنیم تا با معرفی و نقد این اثر بتوانیم مسیر دسترسی خوانندگان به اطلاعات و داده‌های اثر فوق را آسان‌تر سازیم.

کلیدواژه‌ها:

دانشگاه، وزارت علوم، آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی تاریخی.

مقدمه

با درنظر داشتن پیشینه باستانی ایران، می‌توان گفت وجود نهاد علمی و آموزشی در ایران به سده‌های قبل از اسلام می‌رسد. برخی از پژوهشگران



■ فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷)، گناه و بی‌گانه‌ها

دانشگاه در ایران، تهران: آگاه

شابک: ۹۷۸-۹۶۶۴-۴۱۶-۳۷۹-۱

معتقدند در دوره‌های مختلف باستانی از جمله در تمدن‌های کرت و سومر نیز نشانه‌هایی از وجود آموزش در ایران باستانی دیده می‌شود. (فراستخواه، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۲۳). با این حال به نظر می‌رسد اختراع خط توسط سومریان موجب شد تا پایه‌های اولیه دانش در منطقه میان‌دورود شکل گیرد و دانش باستانی از این طریق بن‌مایه‌های اصیل خود را به وجود آورد. از کهن‌ترین تجربه‌های دانشی میان‌دورود می‌توان به تحولات اجتماعی چون تشکیل و رشد صنایع ابتدایی، به وجود آمدن تقسیم کار و رسیدن به تحول اجتماعی اشاره کرد.

در ایران باستانی تا ابتدای تأسیس ساسانیان، هر چند نهادهای اجتماعی منظمی شکل گرفته بود اما نهادهای آموزشی مشخصی برای یادگیری علوم وجود نداشت. پژوهشگران تاریخ و علوم اجتماعی هر یک دلایل مختلفی برای به وجود آمدن شرایط فوق‌ایراد کرده‌اند. برخی وضع غالب اقتصاد ایران را که بر مبنای شبان‌کاری و ایلپاتی بود دلیل اصلی این امر دانسته (اشرف، ۱۳۸۵) و برخی بر محیط جغرافیایی خاص ایران (کاتوزیان، ص ۱۳۹۵) و عده‌ای هم ضعف و سستی پادشاهان و تهاجمات مکرر به فلات ایران (فراستخواه، ۱۳۸۸، ص ۲۴) را دلیل عدم تشکیل نهادهای آموزشی در ایران باستان تا دوره ساسانی در نظر می‌گیرند.

با تأسیس حکومت ساسانی در ایران برخی از موانع فوق‌رفع شد، ایران دوره ساسانی از نظر ارتباطات خارجی و همچنین تحولات داخلی در حوزه اصلاح قدم برداشت. افزایش جمعیت شهری ایران و بهبود نسبی اوضاع اجتماعی مردم از یک‌سو و حاکمیت برخی شاهان مقتدر ساسانی از سوی دیگر باعث شد تا از یک‌طرف تشکیلات دولتی بسط و گسترش یابد و از

طرف دیگر افراد برای تصدی مناصب دولتی آموزش‌های لازم را فراگیرند. گسترش آموزش‌های نوین و افزایش تقاضا برای یادگیری آن، از جمله پیش‌زمینه‌های تأسیس نخستین دانشگاه در ایران یعنی گندی‌شاپور است که شهرت و آوازه جهانی یافت و پژوهشگران از اطراف و اکناف به آن‌جا روانه شدند و مبادلات علمی و فرهنگی صورت گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۷۵). همزمان با این سال‌ها در غرب و شروع دوره رنسانس اول (قرن ۱۲ و ۱۳) باعث شد تا با افزایش تجارت و بازرگانی ساختار اجتماعی این جوامع دگرگون شود. مهم‌ترین و ماندگارترین تحولات دوره اول رنسانس تأسیس دانشگاه‌های اروپایی و ارائه آموزش‌های جدید و به‌وجود آمدن روشنفکری غرب بود که موجب دگرگونی‌های ژرف در عالم غربی شد (فراستخواه، ۱۳۸۸، ص. ۳۸). بدین طریق مقدمات تحول در اندیشه غربی از قرن ۹ و ۱۰ با رشد ارتباطات خارجی و پیشرفت شهرنشینی آغاز شد و سپس در سده‌های ۱۲ و ۱۳ با به‌وجود آمدن نهضت آموزشی در شهرهای جدید اروپایی، نخستین دانشگاه‌های غربی تأسیس شد و آموزش عالی در غرب روزه‌روز حالت نهادی پیدا کرد. دانشگاه‌هایی چون بولونیا، پاریس، تولوز، آکسفورد، کمبریج، سالامانکا، لیسبون، اوپسالا، کپنهاگ، گلاسکو و ابردین نمونه‌هایی از این دانشگاه‌ها بودند (همان، ۱۳۸۸، ص. ۴۲).

در ایران نیز همزمان با تحولات رنسانس اروپا، حکومت صفویه تشکیل حیات یافت و نخستین ارتباطات با غرب برحسب ضرورت حکومتی و به‌منظور رویارویی با حکومت عثمانی در این دوره انجام شد. با به‌وجود آمدن استقلال سیاسی و رفاه نسبی در ایران دوره صفوی پیشرفت‌های چشمگیری در علوم مذهبی حاصل شد اما فقط در موارد بسیار معدود در برخی گرایش‌ها به آموزش‌های مدرن رشد و رونقی به‌دست آمد (همان، ۱۳۸۸، ص. ۶۶).

بعدتر در دوره امیرکبیر اهداف عباس میرزا در زمینه آموزش تکمیل شده و در همین راستا دارالفنون تأسیس شد که در واقع پاسخگوی دولتی به تقاضاهای اجتماعی تازه محسوب می‌شد. هرچند با برکناری امیرکبیر و قتل وی زمینه‌های رکود اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه فراهم شد و میرزا آقاخان نوری در اندیشه تعطیلی دارالفنون برآمد (همان، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۰). با تشکیل نخستین مدارس جدید که به شیوه خصوصی اداره می‌شد نخستین گام‌ها در تغییر این اندیشه برداشته شد که نهاد آموزشی باید جنبه دولتی و در راستای اهداف حکومتی حرکت کند. این مدارس ابتدا به‌دست مسیحیان و جمعیت‌های اروپایی و آمریکایی تأسیس شد و افرادی

چون میرزا حسن رشديه به تأسيس مدارس مشابه ترغيب شدند. برخى از محافل علمى و ادبى دوره مشروطه نيز عمدتاً در راستاى ترويج و تدريس آموزش‌هاى مدرن تأسيس شدند كه از جمله آنها مى‌توان به انجمن معارف اشاره كرد كه مقدمه تحول در سيستم آموزشى ايران محسوب مى‌شد (عاقلى، ۱۳۸۶، ص ص. ۱۴۸-۱۵۰). (بنگرید به روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۸۸۸).

با روى كار آمدن رضاشاه و گسترش ديوان‌سالارى دولتى كه همزمان با مدرن‌سازى ايران صورت گرفت، زمينه‌هاى رشد و تحول اجتماعى ايران فراهم شد. تحولات اجتماعى ايران دوره رضاشاه بر مبنای غربى‌سازى ايران و عمدتاً برخلاف موازين شرعى و فقهى پيش رفت. لزوم فراگيرى دانش و فناورى كه پيش‌زمينه تصدى‌گرى منصب ادارى بود باعث شد تا نهادهاى اجتماعى و فرهنگى مختلفى سرپرستى آموزش به كارمندان را عهده‌دار شوند. از طرف ديگر تأكيد بر آموزه‌هاى ناسيوناليسم و فرهنگ ايرانى زمينه تأسيس نهادهاى فرهنگى مختلف و تلاش براى احياى فرهنگ باستانى ايران را به دنبال داشت.

پس از پيروزى انقلاب اسلامى و انقلاب فرهنگى به دليل بروز جنگ تحمیلی عراق عليه ايران وقفه‌اى گذرا در روند برنامه‌هاى كلان توسعه ايران به وجود آمد. اما با آغاز برنامه‌هاى توسعه در سال ۱۳۶۸ ضرورت كيفيت آموزش عالى دولتى و غيردولتى، تناسب برنامه‌هاى آن با نيازهاى جامعه و مقتضيات تحولات علم و تكنولوژى، كيفيت ورودى‌ها، بهبود شاخص‌هاى كيفى هيئت علمى و فعاليت‌هاى آموزشى آنان مورد تأكيد و توجه قرار گرفت (سيارى، ۱۳۷۱).

امروزه برخى از محققان درباره وضعيت كنونى دانشگاه در ايران بر اين باورند كه كشورهاي غير غربى از جمله ايران در دو قرن گذشته به دليل عقب‌ماندگى مفرط علمى در ارتباطات علمى و دانشگاهى با جهان خارج، عمدتاً ارتباطى منفعل، يك‌سويه، غيرمشاركتى و عملاً بسيار كم‌حاصل داشته‌اند (فاضلى، ۱۳۸۷، ص ۳۵). اين امر يكى از نقاط ضعف كنونى نظام آموزشى ايران مى‌باشد كه مى‌بايست به آن توجه بيشترى شود.

معرفى اثر و نويسنده

كتاب گاه و بي‌گاهى دانشگاه در ايران كه دربردارنده مباحثى در زمينه دانشگاه و مسائل آموزشى و پژوهشى مرتبط با مطالعات علم و آموزش عالى است به قلم مقصود فراستخواه به نگارش درآمده است. نويسنده يكى

از افرادی است که به‌طور جدی در برنامه پژوهشی خود به دنبال تحقیقات اجتماعی درباره وضعیت دانش و آموزش در ایران بوده و همواره مطالعات خود را در این زمینه ادامه داده‌است. از وی چندین کتاب در این زمینه با عناوینی چون: سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، دانشگاه و آموزش عالی، دانشگاه ایرانی و مسئله کیفیت و... به‌چاپ رسیده‌است.

بررسی و نقد شکلی اثر

کتاب گاه‌وبی‌گاهی دانشگاه در ایران در یک مقدمه و ۱۴ فصل منتشر شده‌است. در پیشگفتار کتاب نویسنده اذعان دارد که در جامعه در حال گذار ایران جایگاه دانش و نقش اجتماعی دانشگاهیان باعث شده‌است که دانشگاه و علم در جامعه دانش‌بنیان جریان اصلی و تعیین‌کننده بر آینده باشد (فراستخواه، ۱۳۹۶، ص. ۱۲).^۱ نویسنده در مقدمه کتاب معتقد است در تعریف لغوی از دانشگاه معنی کلیت و جامعیت سپهر و عالم استنباط می‌شود و در تعریف اصطلاحی، دانشگاه به‌معنای اجتماع استادان و دانشمندان تعبیر می‌شود. وی معتقد است در اجتماع استادان و دانشمندان نوعی نهادینگی وجود دارد که در ایران این نهادینگی به‌وجود نیامد و در طول تاریخ ایران دانشگاه به‌صورت گاه‌وبی‌گاهی ظاهر شد. تعبیر گاه و بی‌گاهی نویسنده برگرفته از بحث ماکس وبر در کتاب علم به‌منابۀ حرفه است. ماکس وبر در این کتاب به دانشگاه‌های آلمان هشدار می‌دهد که با تصادفی شدن کار دانشگاه، خطر بزرگی در کمین آن‌هاست. نویسنده در مقدمه کتاب هدف خود از نگارش کتاب را «ارائه شرحی از تاریخ و تبار سرشت دانشگاه و تحولات آن و توضیح این‌که دانشگاه برای خود عالمی است و کلیتی است و منطق نهادینه و فلسفه دارد»، می‌داند.

در فصل اول نویسنده شرح مختصری از جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه را ارائه می‌دهد. در نزد نویسنده جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه به‌معنی تأسیس دانشگاه به‌عنوان نهادی مستقل از دولت می‌باشد که دارای کارکردهای مشخصی است. وی در تأسیس دانشگاه عوامل مختلفی را دخیل می‌داند. نگاه نویسنده به دانشگاه معنی نهادی است که با استمرار و پیوستگی همکاره بوده و فاقد هرگونه گسست فرهنگی می‌باشد؛ بدین معنی که جریان علمی شکل‌گرفته به‌هیچ‌عنوان دچار وقفه و رکود نمی‌شود. این نوع تحلیل از منظر وی شامل دانشگاه‌های اروپایی است و پیدایش آن نیز مربوط به زمانی است که شهرهای متحول اروپایی نمی‌توانند دیگر

۱. ارجاعات مکرر به کتاب گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران به‌دلیل معرفی این اثر می‌باشد.

با ترتیبات دانشی و آموزشی موجود، حوائج خود را تأمین کنند و نیاز به ترتیب و تأسیس تازه‌ای از دانایی و علم‌ورزی در آن‌ها احساس می‌شود. این نقطه حساس همزمان با شکل‌گیری نخستین اندیشه‌ها برای تأسیس نهاد مستقل علمی است. (همان، ۱۳۹۶، ص ۲۲-۲۳).

فصل دوم اثر به نظریه‌های دانشگاه اختصاص یافته‌است. نویسنده در این فصل از نظریه‌های دانشگاه مدرن که توسط «کانت»، «هومبولت»، «نیومن»، «ووبر»، «یاسپرس»، «کلارک کر» و «بورتون کلارک» سخن گفته و سپس به بررسی نظریه‌های انتقادی دانشگاه پرداخته‌است.^۱

در فصل سوم نویسنده با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی درصدد ارائه تفاوت‌های جهان اسلام و جامعه ایران در باب تاریخت دانشگاه برآمده‌است. با توجه به این‌که نویسنده در دیگر اثر خود (سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران) به شرح مفصلی از جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه پرداخته‌است، در این فصل نویسنده درصدد ارائه کلیات طرح می‌باشد. وی معتقد است مدرسه در ایران نهاد چندان مستقلی نبود (همان، ۱۳۸۶، ص ۵۱) و سایه نظام قدرت و ثروت و شریعت به‌ندرت مدرسه را به‌حال خود گذاشت. وی چنین ادامه می‌دهد که در جهان اسلام حتی در عصر زرین تمدنی آن، دانشگاه به‌معنای اروپایی کلمه به‌وجود نیامد و استعداد‌های انسانی در این حوزه تمدنی خود را در سطح نخبگان آشکار ساخت (همان، ۱۳۹۶، ص ۵۲). نویسنده ضمن بررسی الگوهای تاریخی مدارس ایران و اسلام معتقد است مدارس جز ملحقات نهادهای دیگر بودند و دارای استقلال علمی و فکری و حتی مدیریتی نبودند (همان، ۱۳۹۶، ص ۶۰).

در فصل چهارم اثر، نویسنده از مدل‌های آموزش عالی و دانشگاهی جهان اسلام در دوران معاصر سخن گفته و آن‌ها را به چهار مدل اصلی تقسیم کرده‌است. به‌اعتقاد نویسنده گسست‌های تاریخی و انحطاطی که در ایجاد دانشگاه پیش روی ایران و اسلام بود باعث شد که ایرانیان و کشورهای مسلمان عمدتاً چهار نوع مدل آموزش عالی را تشکیل دهند (همان، ۱۳۹۶، ص ۶۷)؛ ۱. مدل ترکیه، که در آن مدل اشاعه علم از طرق هم‌جواری و مراودات عثمانی با دولت‌های اروپایی و اصلاحات برخی حاکمان عثمانی صورت گرفت. ۲. مدل مالزی، که در آن تجربه استعمار انگلیس و تأسیس مدارس انگلیسی در برخی شهرهای مالزی باعث شد تا در نهایت مستعمرگی برخی ریشه‌های دانشگاه در این مناطق را تشکیل دهد. ۳. مدل امارات متحده، در این مدل امارت متحد ضمن گسترش

۱. با توجه به این‌که در ادامه نوشتار درباره نظریه‌های دانشگاه بحث و بررسی می‌شود معرفی این فصل را در بخش جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه در نوشتار حاضر پیگیری کنید.

رسانه‌ها به‌سوی فضای پرونقی از صنعت و تجارت کشیده شده و باعث ایجاد رشد ترمینالی مؤسسات و مراکز آموزشی در این کشور شده‌است. ۴. مدل ایرانی، مناقشات حل‌نشده نوسازی و اسلامی‌سازی.

در فصل پنجم نویسنده با رویکردی کلان‌محور از دو مدل علم نام می‌برد؛ ۱. مدل خطی انتقال یا تسخیر و تصاحب علم و ۲. مدل ساخته‌شدن اجتماعی و فرهنگی علم. سپس نویسنده به مدل‌های مختلف علم در طول تاریخ ایران پرداخته‌است. وی از هفت مدل حاکم بر نگاه ایرانیان به علم سخن گفته‌است؛ ۱. مدل میزبانی و اکرام دانش در دوره باستان، ۲. مدل ترجمه و اقتباس و افزایش خلاق دانش در دوره میانی، ۳. مدل مستأجری دانش، ۴. مدل بی‌اعتنایی متصوفانه یا بی‌اعتمادی متشرعانه به علم، ۵. مدل صنعت تحت‌الشعاع صنعت، ۶. مدل تسخیر و تصاحب علم و فناوری، ۷. مدل ساخته‌شدن اجتماعی و فرهنگی علم. در فصل ششم نویسنده با در نظر گرفتن جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه معتقد است از ابتدای پیدایی دانشگاه در غرب تاکنون چهار نسل دانشگاهی با افکار و آرای مختلف پا به عرصه پژوهش و علم گذاشته‌اند. وی ضمن بررسی چهار نسل دانشگاهی اعتقاد دارد که از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود واجد ساحات چندگانه و موجودی چندساحتی باشند و با تنوعات نسلی و در ترکیب‌ها و تبدلات نسلی خود، سازگاری نه انطباقی بلکه فعال و انتقادی با تحولات محیط ملی و جهانی نشان بدهند (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۴).

فصل هفتم با یک پرسش آغاز می‌شود و آن این‌که آیا این‌همه که از دانشگاه نسل دو و سه سخن می‌گوییم، در نسل یک به‌کمال رسیده‌ایم؟ نویسنده ضمن انتقاد از وضعیت کنونی دانشگاه‌های ایران معتقد است که بسیاری از دانشجویان تجربه مؤثری از یادگیری رهایی‌بخش در دانشگاه ندارند و شیوع مدرک‌گرایی بر اثر سیاست‌های نادرست، حافظه‌مداری در نظام آموزشی، وسوسه بنگاهداری نامعقول در مدیریت‌های دانشگاهی، کالایی‌شدن بی‌رویه آموزش عالی، تلقی نادرست ما از مجازی‌شدن، سیطره امر انبوه و توده‌وار، رشد بی‌ضابطه کمی به‌رغم نقایص جدی در معیارهای کیفی، کاهش شاخص اقامت در پردیس، تضعیف نهادینه هیئت‌های علمی در کشور و آثار تمرکزگرایی و مشکلات مربوط به آزادی دانشگاهی و استقلال دانشگاهی را از دلایل این امر می‌داند (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۴).

در فصل هشتم نویسنده به‌اختصار درباره مسئولیت‌های اجتماعی دانشگاه سخن گفته و سرمشق‌های غالب دانشگاه در ایران را برشمرده‌است.

مهم‌ترین سرمشق‌های دانشگاه‌های ایران در طول هشت دهه فعالیت عبارتند از: الگوی فرانسه که از ابتدای تأسیس دانشگاه تا دهه ۳۰ شمسی امتداد داشت، الگوی آنگلو ساکسونی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، الگوی ادغام دانشگاه در سیاست که در آستانه انقلاب اسلامی ایران حاکم بود، الگوی انقلاب فرهنگی، توده‌گرایی و تقاضای اجتماعی و الگوی پولی‌شدن آشکار و نهان (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۶).

نویسنده در فصل نهم به چگونگی اداره دانشگاه پرداخته‌است. وی با اقتباس از نظریه «کلارک» از سه نوع اداره نام می‌برد: ۱. دولتی، ۲. بازاری و ۳. خودگردانی، دانشگاه یا همان اداره هیئت‌امانی (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۳). وی معتقد است در مدل اداره هیئت‌امانی دانشگاه به ذات خویش دارای استقلال است (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۶) و مدل دولتی باعث تبدیل شدن دانشگاه به دستگاه ایدئولوژیک دولت می‌شود (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۳) و در حالت بازاری نیز دانشگاه به مکانی برای کسب سود تقلیل پیدا می‌کند (همان، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۴). به نظر می‌رسد الگوی هیئت‌امانی در نزد نویسنده مناسب‌ترین الگوی اداره دانشگاه باشد.

نحوه تأمین مالی دانشگاه و چگونگی توزیع منابع مالی در دانشگاه‌ها یکی دیگر از مباحث کتاب می‌باشد که نویسنده فصل دهم را به آن اختصاص داده‌است. وی با اشاره به این‌که تجربه ایران در زمینه خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها ناموفق و تناقض‌آلود می‌باشد معتقد است کیفیت آموزش عالی در ایران چه در بخش خصوصی و چه در بخش‌های دولتی بسیار نازل شده‌است (همان، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۹) و از طرف دیگر در نحوه تأمین مالی و فرصت‌های یادگیری در سطح عالی دانشگاه‌ها نیز ناعدالتی و مغلطه‌های فراوانی وجود دارد.

در فصل یازدهم نویسنده در تلاش است تا با بهره‌گیری از الگوها و مفاهیم زیست‌شناسی گیاهی و فیزیکی از جمله مفاهیم «درختینگی/ جنگلینگی» و مفهوم «جرم و وزن»، به برخی ناهنجاری‌های پیش روی وضعیت دانشگاه و علم در ایران بپردازد. نویسنده ضمن اشاره به گسترش نامتوازن مؤسسات آموزش عالی در ایران معتقد است مدل سیاست‌گذاری در آموزش عالی ایران نیز برآمده از ایدئولوژی رسمی حکومت بوده و از دانش اجتماعی و پژوهش‌های مستقل میدانی و مدل‌های تبیین و توضیح علی و علمی سرچشمه نمی‌گیرد. مداخلات سیاست‌گذاران در آزادی عمل عاملان اجتماعی نتایجی چون ضعف استقلال و قدرت ابتکار در دانشگاه‌های ایران، مدرک‌گرایی، عرضه‌گرایی، بی‌تناسبی برنامه‌ها و آموزش‌های دانشگاهی با

نیزهای واقعی جامعه و بازار کار و جهان زندگی، و... را به‌دنبال داشته‌است. (همان، ۱۳۹۶، ص ۲۳۰-۲۳۵)

در فصل دوازدهم نویسنده ضمن بررسی برخی جایگاه‌های کسب‌شده توسط دانشگاه‌های ایران در دهه‌های اخیر، به ضعف‌ها و کاستی‌ها اشاره کرده و راه‌حل بهبود این ضعف‌ها را اصلاحات نهادی مانند تمرکززدایی، اصلاح نهاد دولت و ساختارهای سیاست‌گذاری علمی و تحویل علم به صاحبان علم و استقلال دانشگاهی می‌داند (همان، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۱). فصل سیزدهم کتاب به مسائل اخلاقی در تجربیات علم‌ورزی اختصاص دارد. در این فصل نویسنده ضمن بررسی برخی بداخلاقی‌های موجود در دانشگاه‌های ایران و موضوع علم‌ورزی و پژوهش، بر این باور است که زمینه‌های پیدایش این مشکلات در سیاست‌های چهار دهه اخیر و رفتار این سیاست‌ها با فرهنگ و هویت دانشگاهی نهفته‌است. نویسنده اذعان دارد که تسلط دولت بر دانشگاه‌ها و ترویج قواعد بنگاه‌داری در برخی مؤسسات آموزشی باعث شده‌است تا مدرک‌گرایی در ایران رواج پیدا کند (همان، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۶).

در فصل چهاردهم به‌عنوان آخرین فصل کتاب نویسنده می‌کوشد تا با نگاهی جامعه‌شناسانه و از دریچه بررسی و تبیین تاریخی ابتدا به سنخ‌شناسی پنج نسل ایرانی از ابتدای دوره مشروطه در ایران تا به امروز بر مبنای تطبیق نسل‌شناسی ارائه‌شده برای جامعه آمریکا و با تکیه بر تغییرات اجتماعی، وقایع و رویدادها و خاطرات و تجربه‌های مشترک، پرداخته و سپس با بررسی ریخت‌شناسی نسلی دانشجو و استاد ایرانی به تشریح عملکرد هر نسل در حوزه دانشگاه و علم‌آموزی پردازد (همان، ۱۳۹۶، ص. ۳۱۰). پنج نسل ایرانی در سده اخیر از دیدگاه نویسنده عبارتند از: نسل مشروطه، نسل ناسیونالیسم ایرانی، نسل دوره نوسازی و رشد نابرابر، نسل انقلاب اسلامی و نسل پسا انقلاب. در این فصل نویسنده به‌دنبال تبیین‌های تاریخی با در نظر گرفتن الگوها و چارچوب‌های جامعه‌شناسی است و به‌همین دلیل در ابتدای فصل اذعان دارد که این مفاهیم را از مطالعات جامعه‌شناختی «هانری لوفور» اقتباس کرده‌است، هرچند فرضیه‌های مربوط به پنج نسل دانشگاهی در ایران مربوط به خود نویسنده است.

بررسی و نقد محتوایی اثر

با در نظر گرفتن رویکرد اصلی حاکم بر جامعه‌شناسی تاریخی یعنی رویکرد رئالیستی و رویکرد مارکسیستی، می‌توان گفت نویسنده کتاب در

تبیین مباحث مربوط به جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه در ایران از هر دو رویکرد و به‌صورت تلفیقی استفاده کرده‌است. در کتاب پیش رو نویسنده در مباحث مربوط به جامعه‌شناسی دانشگاه در ایران اذعان کرده‌است که حاکمیت همه‌جانبه دولت بر نهادهای اجتماعی و سیطره سیاست بر نهادهای اجتماعی مانع از پیوستگی نهاد آموزشی مستقل از دولت در ایران بوده‌است.

یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده بر اثر پیش رو در نظر نگرفتن و کم‌اهمیت جلوه‌دادن برخی مقاطع خاص تمدنی تاریخ ایران اسلامی است. از آنجایی که نگاه نویسنده با نگاه جامعه‌شناسی و از دریچه همان علم می‌باشد «بی‌گامی‌های» دانشگاه در ایران بیشتر مورد توجه وی بوده‌است. «گاه‌بودن» علم و بررسی‌نکردن دقیق آن باعث شده‌است که نویسنده برخی مقاطع تمدنی را کم‌اهمیت جلوه دهد. در نظر نگرفتن گفتمان تمدنی در بررسی وجود دانشگاه در ایران از دیگر نقاط ضعف اثر می‌باشد. نویسنده در بیان یکی از مدل‌های علم در ایران مدل مستأجری دانش یا بی‌خانمانی دانش در ایران را مثال زده‌است و معتقد است که دانشمندان ایرانی بدون دانشگاه بودند و تکیه‌گاه تداومی نداشته و نهادهای مستقلی نیز تشکیل نداده‌اند (فراستخواه، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۴). هر چند نویسنده تلاش کرده‌است تا با ارائه مثال‌هایی چون زندانی شدن دانشمندان و تحت تعقیب قرارگرفتن آنان توسط حاکمیت و ارائه مثال تاریخی مدارس نظامیه، این ادعا را پاسخ دهد اما باید در نظر داشت که وجود دانشگاه‌های تمدن‌ساز در قرون اولیه اسلامی از جمله کانون‌های علمی و فرهنگی مساجد و تلفیق آن با کتابخانه‌های مشهور و سترگ قرون طلایی ایران اسلامی یکی از مهم‌ترین دلایل وجود و تداوم دانشگاه در ایران و اسلام می‌باشد. به‌گونه‌ای که این تداوم حتی در دوران حمله و غارت مغولان نیز با تدبیر و دوراندیشی دانشمندان ایرانی - اسلامی حفظ می‌شود.

با نگاه اندیشه‌ای به موضوع دانشگاه در ایران و اهمیت علم در نزد ایرانیان درمی‌یابیم که سهم ایرانیان در گسترش علوم و نیز عرصه تولید معرفت همچون آفتاب در تاریخ اسلام می‌درخشد و شمار حکیمان، متکلمان، ادیبان و دانشمندان علوم مختلفی نظیر نجوم، ریاضی و طب و... چندان زیاد است که حتی ارائه فهرستی از آن‌ها مقاله‌ای جدا را می‌طلبد (آدمی ابرقویی، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۶).

از دیگر مدل‌های علم در ایران که باعث شده‌است تا به تعبیر نویسنده کتاب نوعی بی‌گامی علم در نزد ایرانیان به‌وجود آید مدل

«صنعت تحت‌الشعاع صنعت» می‌باشد. در این مدل تدبیر فنی و تحقیق علمی به کلی فراموش می‌شود و تمکین و تخیر و تخیل به‌طور یک‌جانبه و بی‌رویه‌ای استیلا پیدا می‌کند. به‌نظر می‌رسد این نوع مدل در علم‌آموزی کمتر مورد توجه بوده‌است؛ چراکه وی از آوردن کمترین مثال در این باره خودداری کرده‌است و تنها به اشعاری آن‌هم با نگاه تخیلی به اشعار بسنده کرده‌است. ارائه این مدعا نیازمند مثال‌های تاریخی برای تأیید یا رد آن است که نویسنده از آوردن آن صرف‌نظر کرده‌است. مدل تسخیر و تصاحب علم از دیگر مدل‌های علم‌آموزی ایرانیان از دیدگاه «مقصود فراستخواه» می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که ایرانیان و در نگاه جزئی‌تر حاکمان ایران تنها درصدد تسخیر و تصاحب علم بودند و از به‌دست‌آوردن آن در قالب کسب تجربه و آزمون و خطا اجتناب می‌کردند. همین امر بعدها باعث شد تا با نگاه تقلیدی برخی روشنفکران حکومتی دوره رضاشاه عناصر تمدنی غرب را به تقلید و تأسی از غرب در ایران پیاده‌سازی کنند. از طرفی تسخیر و تصاحب دانش از سوی مردم و در سطح اجتماعی، زیسته و تجربه نمی‌شود. از دیدگاه نویسنده هم‌اینک نیز این مدل در حال گسترش می‌باشد و نشانه آن افتخار به میزان رشد بالای مقالات، قدرت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی و فناوری‌های نوین نانو، بیو، اینفو، کانگو و... است. (همان، ص. ۱۱۲).

فراستخواه در بازه زمانی پس از تشکیل نخستین مدارس غیردینی به روش مدرن یعنی از دوره مشروطه و تأسیس دانشگاه در ایران در دوره پهلوی تا دوره پسا انقلاب اسلامی ایران نیز مدل‌های مختلفی از وضعیت دانشگاه در ایران ارائه داده‌است. وی تلاش کرده تا با ساختن مفاهیم گفتمان‌های حاکم در دوره‌های زمانی به الگوی مسلط علم در طی پنج نسل دانشگاهی بپردازد. نسل اول علم در ایران مقارن با نسل مشروطه و دوره رضاشاه می‌باشد که خصیصه اصلی و کانون توجه نسلی آن نظم و حفظ مراتب است. نسل دوم به نام نسل ناسیونالیسم ایرانی تعبیر شده‌است که در محدوده زمانی بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ نمود بارزی داشتند؛ مشخصه اصلی این نسل دانشگاهی رقابت با خودانگاره مثبت می‌باشد. نسل سوم دانشگاهی نسل دوره نوسازی و رشد نابرابر نامیده شده‌است و کانون توجه این نسل عمدتاً به‌سوی تغییر و آرمان بود. نسل چهارم دانشگاهی ایران نسل پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۹ را شامل می‌شود، در این دوره نسلی، سبک زندگی جدیدی به‌وجود آمد و از طرف دیگر نسل دانشگاهی فراغت و تجربه جدیدی را به‌دست آوردند. در نسل پنجم دانشگاهی ایران که از سال ۱۳۸۰ تاکنون ادامه دارد شبکه‌های

مجازی اجتماعی الگوی مسلط گفتمانی آن را تشکیل داده‌اند (همان، ۱۳۹۶، ص. ۳۱۰). این نوع تقسیم‌بندی الگو گرفته‌شده از این تعریف از نسل می‌باشد که «نسل در مفهوم اجتماعی آن جایگاه مشترکی از منظر تاریخ تحولات بازنمایی می‌کند و در هر نسلی نگرش‌های غالب متفاوت و فضا‌های اجتماعی، ارزشی، آرمانی، ایدئولوژیک، هویتی، گفتمانی و پارادایمی غالب متمایز و سبک‌های زندگی تا حد زیاد متفاوتی رواج دارد.» (شفرز، ۱۳۸۳، ص. ۳۹-۴۰).

درنهایت باید اذعان کرد مهم‌ترین نقد وارده به اثر پیش رو ضعف تحلیل‌های تاریخی از یک‌سو و ارائه اطلاعات تاریخی در قالب و مدل‌های گوناگون نظری از سوی دیگر می‌باشد. این نوع نگاه سبب شده‌است که در بیشتر موارد داده‌های تاریخی قربانی نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی و سیاسی شود. هرچند نباید نوع نگاه به این اثر از منظر اثر تاریخی باشد؛ چراکه وجه غالب آن جامعه‌شناسی دانشگاه در ایران می‌باشد. فارغ از برخی نقدها، نقاط قوت کتاب را می‌توان در ارائه جداول و نمودارهای اطلاعاتی و تجزیه و تحلیل داده‌ها در فصل‌های کوتاه اما رسا دانست. باید در نظر داشت که نویسنده کتاب از پیشینه پژوهشی مرتبط با موضوع اثر برخوردار می‌باشد و عمده‌ترین آثار و مقالات وی در همین قالب نگارش یافته‌است.

ارزیابی نهایی اثر

فراستخواه در کتاب گاه و بی گاهی دانشگاه در ایران می‌کوشد تا از منظر جامعه‌شناسی نگاهی به مسئله دانشگاه در ایران داشته باشد. فراستخواه تلاش کرده‌است تا ابتدا نظریه‌های اندیشمندان غربی درباره کلیت دانشگاه را ارائه کند و سپس با نگاهی به جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه از چگونگی اهمیت یافتن و تأسی آن در غرب سخن گوید. نویسنده معتقد است آنچه شرایط تأسیس دانشگاه را فراهم ساخت و به آن استمرار و دوام بخشید و توسعه داد یک روانه اجتماعی، حاصل از یک رخداد بود. در رخداد گفتمان‌های موجود دیگر نمی‌توانند امور نوپدید را توضیح دهند و گفتمان‌های تازه‌ای سر برمی‌آورد. دانشگاه در دیدگاه وی یک واقعه و رخداد تاریخی بود که وقوع پیدا کرد. روانه اجتماعی که منجر به تأسیس دانشگاه در اروپا شد شامل سه رخداد در تحولات فکری و فرهنگی اروپا بود. این سه رخداد عبارتند از: پویایی اجتماعی و تحول گفتمانی، تحولات مربوط به نوع دولت و تحول در جهازات اجتماعی. نویسنده با بهره‌گیری از نظریه پویایی اجتماعی معتقد است برای تأسیس دانشگاه در

غرب قوه‌ای قابل، نیروهایی فعال و محرک آن در جوامع وجود داشت که شرایط امکان و ضرورت‌های ایجاد دانشگاه را پدید آورد. پس از پرداختن به این مسائل وی از گاه و بی‌گاهی بودن نهاد مستقل آموزشی در ایران سخن گفته‌است. یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد بر اثر پیش رو در نظر نگرفتن و کم‌اهمیت جلوه‌دادن برخی مقاطع خاص تمدنی تاریخ ایران اسلامی است. از آنجایی که نگاه نویسنده با نگاه جامعه‌شناسی و از دریچه همان علم می‌باشد بی‌گامی‌های دانشگاه در ایران بیشتر مورد توجه وی بوده‌است و پرداختن به کلیت دانشگاه در ایران در وجه اجتماعی آن مهم‌ترین مسئله اصلی فراستخواه در این اثر می‌باشد. وی می‌کوشد تا در حین پرداختن به تاریخچه و جامعه‌شناسی دانشگاه در ایران چشم‌اندازی از وضعیت کنونی دانشگاه در ایران را ارائه دهد.

منابع

- آدمی ابرقویی، علی (۱۳۸۷). در آمدی بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی بایسته‌های نظری، تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- اشرف، احمد (۱۳۸۵). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: زمینه.
- باقر عاقلی، باقر (۱۳۸۶). خاندان‌های حکومتگر ایران، تهران: نامک.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر.
- سیاری، علی‌اکبر (۱۳۷۱). نقش و اهمیت تهیه و برنامه جامع دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳). مبانی جامعه‌شناسی جوانان. ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: نی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷). فرهنگ و دانشگاه. تهران: ثالث.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). دانشگاه ایرانی و مسئله کیفیت، جستار گشایی برای نظام تضمین کیفیت آموزش عالی ایران براساس بررسی تطبیقی ۱۶ کشور جهان، تهران: آگاه.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). دانشگاه و آموزش عالی منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی، تهران: نی.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶). گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران، مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی، تهران: آگاه.
کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۹۵). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز روزنامه‌دنیای اقتصاد، ش. ۳۸۸۸، تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۵.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال اول، شماره ۳-۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۶۰